

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال سوم، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۹۶

زنان و پادشاهی: چند گفتار درباره پادشاهی بوران و خواهرش آذرمدخت^۱

آنتونیو پائینو^۲

ترجمه سامان رحمانی^۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۹

فروپاشی نهایی شاهنشاهی ساسانیان به دنبال یک دوره هرج و مرج نظامی^۴ و مبارزه‌های داخلی اتفاق افتاد. زمانی که پادشاهان کوچک یکی پس از دیگری زیر فشار و نفوذ اشراف و فرماندهان نظامی می‌آمدند. متأسفانه سلسله ساسانیان که بنام گرگ و میش شناخته شده، به شکل پویا و متناقض آنگونه که بوده مورد مطالعه قرار نگرفته است در حالی که به خودی خود ارزش تعمق کردن را دارد. در واقع

۱. تلفظ اسم ملکه مشکل است. معمولاً به صورت آذرمدخت "دختر آذرمدخت" خوانده می‌شود. (رجوع شود به Gignoux 1987, p. 54 under Azarmig-duxt ('clmykdwst) و همچنین رجوع شود به Nebenüberlieferungen است (در یونانی، فارسی، عربی و سریانی). در مقابل، شکل تایید شده به ظاهر واقعی دوره پهلوی بر روی سکه های زمان سلطنت این ملکه به صورت آذرمدخت (zāmindost, 'cimyndwst) می‌باشد که توسط Gobel 1983, صفحات ۹۷-۱۱۲ و جداول ۸-۱۱ و به ویژه ص. ۱۰۳ و همچنین توسط Alram ۱۹۸۶، ص ۲۱۳ ثبت شده اند. اگر خوانش قسمت اول آن یعنی 'āzarinin، که بر روی سکه ها قابل رویت است، مورد حمایت منابع جدید از زبان های دیگر نیز باشد، از طرفی باید خاطر نشان سازیم که ریشه in ° به خوبی با معنی "محبوب" سازگار نیست. بعلاوه اینکه خوانش dost به جای duxt بسیار عجیب است. در واقع، ما به اسم های دخترانه ایی که به dost ختم شود، برخورد نکرده ایم. در حالیکه اسم های مختوم به duxt بسیار معمول بوده است. از طرف دیگر نیز، می توان فرض کرد که همان dwst lectio difficilior است. و duxt در منابع اخیر بر پایه الگویی کلی تر بوده است و همچنین تحت تاثیر این الگوی کلی بوده است. بعلاوه تمام سکه های دوره ساسانی که دیده ام دارای S می باشند نه X، اما باید این نکته را نیز در نظر داشته باشیم که گاهی اوقات این دو حرف به یکدیگر مبدل می شوند. (مثل ضرب سکه دوره خسرو دوم). به این دلیل تصمیم گرفتم که تلفظ duxt این کلمه را حفظ کنم، اما با رونوشت X که مشخص شود این حرف به صورت S نوشته شده است.

۲. استاد دانشگاه بولونیا

۳. کارشناس ارشد تاریخ ایران باستان از دانشگاه شهید چمران اهواز rsaman986@Gmail.com

۴. رجوع شود به von der Osten 1966, p. 120

نمی‌توان چنین لحظه‌ی تاریکی را تنها در ایران اسلامی شده و یا در چهارچوب تعارض و جنگ با امپراطوری بیزانس در نظر بگیریم.

قصد و هدف بحث حاضر تمرکز و توضیح اجمالی سلطنت ملکه بوران^۱ یعنی اولین شاهزاده خانمی که توانست به مقام پادشاهی ساسانی در سال (۶۳۰-۶۳۱) دست پیدا می‌کند، و نیز خواهرش آذرمدخت (۶۳۱) آخرین زنی بود که توانست به این امتیاز دست پیدا کند، می‌باشد.^۲ همانطور که می‌دانیم عمدتاً از منابع عربی، سریانی، ارمنی و یونانی، سرنوشت هر دوی این دختران خسرو پرویز دوم (۵۹۰-۶۲۷) خوشایند نبوده است. طبق گفته طبری، بوران توانست یک سال و چهار ماه قدرت را در دست نگه دارد (اما به گفته شالیبی این مدت فقط ۸ ماه بوده است). از سوی دیگر من فکر می‌کنم که ما باید بررسی کنیم که در آن لحظه آیا مردی در خاندان سلطنتی زندگی می‌کرده است یا خیر؟ یا برعکس اینکه آیا ملکه بوران و سپس خواهر او نتیجه یک انتخاب سیاسی میان احزاب مختلف پس از یک مبارزه قوی و خونین در داخل خانواده سلطنتی بود؛ در واقع طبق گفته طبری، بوران^۳ توانست یک سال و چهار ماه قدرت را در دست نگه دارد؛ (اما به گفته ثعالبی این مدت فقط ۸ ماه بوده است).^۴

۱. Justi 1895, p. 70; Chaumont 1987, p. 366. را ببینید.

۲. رجوع شود به:

Christensen 1944, pp. 498° 499; Ghirshman 1951, p. 259; Frye 1983, p. 337; Idem 1983, pp. 170° 172; Schippmann 1990, pp. 73° 74.

3. Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden. Aus der Arabischen Chronik des

Tabar übersetzt und mit ausführlichen Erläuterungen und Ergänzungen versehen von Th. Nöldeke, Leyden 1879, pp. 390° 392.

می‌توان رجوع کرد به نسخه فارسی تاریخ طبری (ترجمه بلعمی)

Chronique de Abou-Djafar-Mo'hammedben-Djarir-ben-Yezid Tabari, traduite sur la version persane de Abou-'Ali Mo'hammed Bel Aïnd'après les manuscrits de Paris - Gotha - Londres et Canterbury par M. Hermann Zotenberg, Tome deuxième, Paris (Histoire des rois de Perse) این اظهارات توسط Mirxond تایید شده است. (بدون تاریخ) pp. 349° 352.

de la dynastie des Sassanides, traduite du Persan de Mirkhond, in Mémoires sur diverses antiquités de la Perse, et sur les médailles des rois de la dynastie des Sassanides, par A.I. Silvestre de Sacy, Paris 1793, pp. 411-412: { Pourandokht fut une princesse douée d'un grand discernement, et elle s'appliqua à faire régner la justice. Elle choisit pour vizir un des meurtriers de Schahriar. Elle renvoya à l'empereur Grec le bois de la croix, qui avoit été pris par les Perses sous le règne de Parviz, et donna des ordres dans les provinces limitrophes des Grecs, pour faire mourir les partisans de Schahriar qui s'y trouvoient. L'empereur Grec, très reconnoissant du présent que lui avoit fait Pourandokht en lui rendant le bois de la croix, fit amitié avec elle. Pourandokht fit mourir un gran nombre de personnes qui avoient eu part au meurtre de

در حالی که پایان سلطنت او به طور خلاصه بیان می‌شود (به دلایل طبیعی مرده، کشته یا خفه شده است)^۲. همچنین طول سلطنت آذرمیدخت تنها ۶ ماه طول کشید^۳ و منابع به اتفاق آرا به این نتیجه رسیدند که او کشته شد^۱.

ses frères. Elle mourut après un an et quatre mois de règne. On lit dans le Tarikh guzideh (106), que c'est à cette princesse que se rapporte le mot Pourani (107)"].

1. al-Ta bīlī Histoire des rois des Perses, p. 736;

۲. مختصراً اینکه بنا بر گفتهٔ توفانس این شخص به مدت ۷ ماه، طبق نظر فردوسی ۶ ماه و طبق نظر سبئوس ۲ سال حکومت کرده است. طبق نظر طبری به دلیل بیماری از دنیا رفته است اما طبق نظر یک سریانی با نام مستعار Ms. edited by I. Guidi وی را خفه کرده اند.

Chronicon Anonymum in Un nuovo testo siriano sulla storia degli ultimi Sâssanidi, edited by I. Guidi, in Actes du Ville Congrès des Orientalistes tenu en 1889 à Stockholm, Leide 1893, pp. 3° 36);

رجوع شود به:

Th. Nöldeke, Die von Guidi herausgegebene syrische Chronik uebersetzt und commentiert, "Sitzungsberichte der philosophisch-historischen Classe der Kaiserlichen Akademie der Wissenschaften in Wien", 128. Band, Wien 1893, p.33; Guidi, Chronicum Anonymum, in Scriptorum Syri, CSCO, Versio. Series Tertia ° Tomus IV. Chronica Minora, Paris 1903, pp. 13-32, پویزه p. 26.

رجوع شود به:

Histoire Nestorienne (Chronique de Séert). Deuxième Partie (II). Texte arabe publié par S.G. Addai Scher. Avec le concours de R.Griveau. Patrologia Orientalis, Tome XIII. -- Fascicule 4, Paris 1919, p. 579].

۳. به دنبال طبری این اثر آمده است، رجوع شود به این صفحات:

Ya'q bi, Historiae, Pars prior historiam ante-Islamicam continens edidit indicisque adjecit M. Th. Houtsma, Lyde 1883, pp. 197-198;

شرح وقایع ملل باستان ترجمه و ویرایش شدهٔ C.E. Sachau, London 1879 صفحهٔ ۱۲۳

Hamza, in Ham de Ispalumnensis Annaliun Libri X, edidit J.M.E. Gottwaldt, Tomus II, Translatio Latina, p. 19.

رجوع شود به متن عربی، Tomus I, p.28

Ebn Meskawayh, Taj reb,,led. by L. Caetani, London 1901, p. 270;

در مقابل، zam go ، باید ۴ ماه حکومت کرده باشد اما طبق نظر Maqdes

(Le Livre de la création et de l'histoire, tome 11, Paris 1903, p. 176) مسموم شده است.

رجوع شود به: Kasraw ,ud Hamza, Annales, I, p. 22, II, p. 15;

فردوسی به سادگی نشان میدهد که حکومتش در ماه پنجم شکست خورده است. رجوع شود به شاهنامه.

به رغم کوتاهی پادشاهی آنها، افتخار پادشاهی به زنان، نه تنها از لحاظ تاریخی بلکه از نظر توسعه ایدئولوژی ساسانی، بسیار مهم است. مسئله‌ای که در اینجا قابل مطرح شدن است چگونگی ارزیابی سلطنت آنها است. آیا باید به سادگی آن را به عنوان نشانه دیگری از انحطاط شدید در نظر بگیریم یا راه‌های دیگری برای توضیح این رویداد وجود دارد؟ خصوصاً نمی‌توانیم به پیشنهاد‌های قابل توجهی که توسط یوزف و ویسهوفد^۲ مطرح شده است بی توجه باشیم، که عقیده دارد هیچ دلیل شگفت‌آوری در مورد سلطنت زنان در ایران دوره ساسانی وجود ندارد. در حقیقت، همانگونه که وی اشاره دارد در قرن سوم میلادی شاهد حضور قوی زنان و شاهزاده خانم در کتیبه‌های رسمی (مانند کتیبه شاپور اول در کعبه زرتشت)^۳، همچنین سکه‌ها، مهر و موم و جواهرات داده‌های هستیم که اجازه می‌دهند ما به طور جدی به به نقش بالای زنان خاندان سلطنتی آگاهی پیدا کنیم. همچنین باید توجه داشته باشیم که زنان و به ویژه زنان نژاده سنت قانونی ساسانیان به ویژه در تقسیم میراث خانوادگی و به عنوان مثال، در استقلال اموالشان از اختیار شوهرشان^۴، دارای یک سری امتیازهای بوده اند عنصری که بر توسعه اجتماعی آنها تاکید دارد. اما آیا این اطلاعات محدود برای پذیرش رویداد سلطنت زن در ایران ساسانیان به عنوان یک شکل واقعی از رهایی زنان قابل قبول است؟ اولاً نمی‌توانیم در ارزیابی مثبت وضعیت زنان در قانون‌های

tr. Mohl, VII, p. 422

طبق نظر Mas- d وی شانزده ماه حکومت کرده است.

Moru , J, p. 322; Hamza, Annales, I, p. 16, II, 11 (Mojmal, p. 83).

۱. باز رجوع شود به; Tabar Geschichte, pp. 393-394.

در اینجا بحث بر سر مدت زمان کوتاه حکومت Gu naxdeh امری بسیار مهم نیست، طبق نظر طبری وی به مدت یک ماه بین Boran و Azarmig حکومت کرده است، اما وی مثل بیروز پسر Mihr n-Gu nax یا Gu naspdeh از جانشین‌های بدشانس Azarmig بوده است. در مورد پادشاهی Boran و Azarmig رجوع شود به

al-Ta albi (cf. H. Zotenberg, Histoire des rois des Perses, pp. 735° 737).

۲. رجوع شود به:

Wiesehöfer 1998, pp. 232-233 (=1996, pp. 174° 175).

3. Huyse 1999.

۴. رجوع شود به:

Perikhanian 1983, pp. 646-658.

ساسانیان از محرومیت‌هایی که قبلاً توسط باژملومه^۱ متمرکز شده‌اند فراتر رویم. بار ثلومه کسی که آشکارا اظهار داشت زنان به عنوان یک جسم حقوقی هستند و نه یک موضوع قانونی. می‌خواهم تأکید کنم با وجود این که تصور ایرانیان از سلطنت به شدت مردانه بود؛^۲ پادشاه رئیس کشیشان و کلیسا بود که روحانیون زن را مناسب آن نمی‌دانستند. در حقیق کمال فیزیکی مرد برای عملکرد بالایی وی ضروری بود و وجود هر نقصی برای خروج شاهزاده خانواده سلطنتی از جانشینی کافی بود. حکومت مذهبی نظامی و سیاسی پادشاه به صورت آشکارا در یک مراسم (با زعام) پیچیده ظهور می‌یافت. که بر نسبت‌های اسامی و بیزانس تاثیر گذاشت.^۳ در واقع چند همسری بودن پادشاه به نظر نمی‌رسد حقوق خود را در حرمسرا و بستگانش از پیشرفت قوی هر نوع استقلال سیاسی حمایت کند. علاوه بر این یک ملکه در قدرت، به عنوان پادشاه (اگر در واقع این اتفاق افتاده است) طبق سنت حقوقی ساسانیان، تحت صلاحیت، نه قدرت سرپرست، فعالیت می‌کرد.

اما ما نمی‌دانیم که چه چیزی برای دو ملکه حاکم یعنی بوران و آذرمیدخت اتفاق افتاده است. البته می‌توانیم فرض کنیم که آنها تحت سرپرستی هیچ شخصی نبوده‌اند، اما ما باید در نظر داشته باشیم، همانطور که ماریا مکوش (در نامه ۲۹ مارس ۲۰۰۰) اشاره کرده «زنان» بدون سرپرست در دوره ساسانیان وجود داشته‌اند، آنها به وضوح جایگاه اجتماعی بسیار بالایی نداشتند، هر چند که به طور کافی نباید به پایین‌ترین اقشار جامعه هم متعلق باشند. (همچنین در مورد زنانی که هیچ سرپرستی ندارند -mhd31) (58) مراجعه کنید.^۴

آنها می‌توانند بیوه‌هایی باشند که بدون سرپرست مرد در خانواده باقی مانده‌اند. در مورد این مسئله ما سعی خواهیم کرد بعداً به آن بپردازیم. بنابر همهٔ این دلایل، فکر می‌کنم که دو نمونه شناخته شده پادشاهی زنان در اواخر تاریخ ساسانیان تایید شده است و هنوز با تعدادی از مشکلات و تناقضاتی که بوران به تخت سلطنت رسید مواجه هستیم، به منظور درک اینکه آیا او واقعاً در قدرت بود و یا اینکه او به

1. 1924, p. 7: Nachaltzberkommenem Recht war die Frau im Sasanidenreich nicht ubjkt, son dern Objekt des Rechts, nicht Person, sondern Sache, also streng genommen rechtlos".

۲. رجوع شود به:

Widengren 1959, pp. 242-257. 15 Pertusi 1971, pp. 605-628

3. Pertusi 1971, pp. 605-628.

4. *Das sasanidische RechtsRRchRMātakdān i zaz ár Datist"n" "Teil I)*, vorgelegt von M.cuch, Wiesbaden 1981, p. 210; eadem 1993, p. 210.

راحتی به پادشاهی رسید اما بدون هرگونه قدرت واقعی همانطور که می‌دانیم (عمدتاً از طبری^۱، همچنین از تفوفاس^۲ cedrenos و منابع دیگر)^۳ که پس از مرگ قباد شیرویه (۶۲۸)، احتمالاً از طاعون (اما با توجه به منابع دیگر شاید از خوردن زهر) پسر هفت ساله او اردشیر سوم (۶۲۸-۶۲۹)^۴ با حمایت ماه آدور گشپ رئیس میز سلطنتی (xwansaar) دربار توانست تاج گذاری کند.

1. Geschichte der Perser, p. 385.

2. Chronographia, ex recensione Ioannis Classeni, Bonnae 1839, 1, p. 505:

(i.e.)

ترجمه انگلیسی این اثر:

The Chronicle of Theophanes Confessor. Byzantine and Near eastern History - AD 284-813, by C. Mango and R.Scott
با همکاری G. Greatrex, Oxford 1997, p. 459

3. Georgius Cedrenus Ioannis Scylitzae Ope ab Immanuele Bekkero suppletus et emendatus, Hi storiarum Compenditum, Bonnae 1838, Band I, pp. 735-736:

(i.e. o s)

۴. رجوع شود به Ta ibi, Histoire des rois des Perses, p. 730.

برای انطباق تاریخی با منابع غربی رجوع شود به Mordtmann 1871, p. 25 با ارجاع به

Georgios Syncellos (cf. the text ex recensione Guilelmi Dindorfii, vol. I, Bonnae 1829, pp. 679).

۵. رجوع شود به Shahbazi 1987.

طبق the Chronicle of Seert، این پادشاه پسوی و یک بانوی رمی بنام Bore

(Patrologia Orientalis, Tome XIII. - Fascicule 4, pp. 552-553, 555-556) or Anzoi (?)

the Chronicle of Guidi (cf. Nöldeke, Die von Guidi herausgegebene Kronik, p. 31)

پادشاه را شیرزاد می‌خواند. (Dinawar (al-Akbar al-tewal, ed. V. Guirgass, Leiden 1888, p. 116).

بر اساس تمام این دلایل هنوز هم بر این باورم که دو نمونه ساخته شده‌ی پادشاهی زنان که در اواخر دوره تاریخ ساسانیان ذکر شده اند، مملو از مشکلات و تناقضاتی هستند که باید مورد بحث و بررسی قرار گیرند و این کار را با تعمق روی شرایط به حکومت رسیدن بوران و به ارث بردن تخت سلطنتی توسط وی آغاز می‌کنیم با این هدف که آیا وی واقعاً وی حکومت را در دست داشته است و یا تنها تاج را بدون داشتن هیچ قدرتی به ارث برده بود.

بنابراین می‌توانیم مجموعه‌ای متناقض از وقایع را ببینیم: پس از قتل یک پادشاه کوچک، اما مشروع (اردشیر سوم جوان) توسط فرخان شهرواز غاصب و اکنش شدید اشخاصی را به نام دفاع از خاندان سلطنتی، که نیز از امتیازات و احتمالاً استقلال مذهبی نیز برخوردار بودند را به همراه داشت. اما در مقابل هر سنت (یا بهتر در تناقض) در به سلطنت رسیدن یک شاهزده خانم یعنی بوران دختر ارشد خسرو پرویز نمود پیدا کرد. به طور متناقض، شکستن این سنت به نام همان سنت (و احتمالاً به منظور از بین بردن یک غاصب بود) توسط یک گروه از اشراف محافظه کار، که به عنوان پادشان هیچ کس جز یک عضو از خاندان سلطنتی را قبول نداشتند، شاخه شد. این واقعه به خودی خود نشان می‌دهد که چقدر سخت و دشوار بوده است که یک جانشین بر حق و شروع از نژاد ساسان پیدا شد. به همین دلیل زنان برای ورود به قدرت مناسب تشخیص داده شدند. که این امر خود نشان دهنده اهمیت سنت‌های ساسانیان بود. به طور آشکارا تعالیمی می‌نویسد که وزرگان و اشرافیون مجبور شده اند بوران را به دلیل فقدان جانشین مرد به سلطنت برسانند. ما می‌توانیم بیشتر در مورد این واقعه صحبت کنیم، که در هر صورت تایید می‌کند که با وجود بحران‌های عمیق و رادیکال به نظر می‌رسد در شاهنشاهی ساسانیان یک زن از خاندان ساسان قدرتش قانونی تر و مشروعیتش قابل قبول بود به تا بتواند به بالاترین مقام یعنی سلطنت برسد تا هر اشراف زاده یا شخصی که از خون ساسان نبوده است این تغییر جسورانه در پادشاهی ساسانیان در کشورهای دیگر نادیده گرفته شد. طبق گفتهٔ تعالیمی، در واقع محمد (ص) سلطنت بوران را به عنوان نشانه‌ای از فروپاشی در نظر گرفت. در حالی که هرآکلیوس از شنیدن این خبر شگفت زده شد به طور کلی همه منابع به نظر می‌رسد بر ویژگی‌های این ملکه، شاید به عنوان بازتابی از تبلیغات سلطنتی، تاکید می‌کنند.

این موضوع توسط شهبازی (ibidem) مطرح میشود که این پادشاه در میان مردم از محبوبیت کمتری برخوردار بوده چون مادرش رومی بوده است، اما وی این دلیل را قانع کننده نمی داند زیرا که شیرویه و بوران نیز فرزندان یک شاهزادهٔ رومی به نام ماریا بوده اند.

از سوی دیگر، من فکر می‌کنم که باید بررسی کنیم که آیا هیچ مردی در آن لحظه در خانواده سلطنتی زندگی می‌کرده یا خیر؟ یا برعکس پادشاه بوران و همچنین خواهر او ثمره انتخاب سیاسی میان احزاب مختلف پس از یک رشته مبارزات سنگین و خونین در داخل خانواده سلطنتی بوده. در واقع ثعالبی می‌گوید به جزء آذرمدخت پسر دیگری از خسرو دوم به نام فرخزاد وجود داشته به نظر می‌رسد که این پسر پس از کشتار برادران و خویشاوندان به دست شیرویه به علت سن بسیار کم خود از نظر همگان پنهان و زنده ماند. طبری وجود فرخزاد را تایید می‌کند و می‌افزاید یک شاهزاده سلطنتی نجات یافته و در قلعه در نزدیکی نجیبین توسط رئیس دربار سلطنتی به نام ذذویه نگهداری می‌شد.

چنین تصمیمی به شدت با مخالفت، فرخان شهرواز، فرمانده قدرتمند زمان پادشاهی خسرو پریزو (۵۹۱-۶۲۸)^۱ و مرزبان بخش غربی امپراطوری با حمایت هراکلیوس^۲ در انطاکیه شورش کرد رو به رو شد.

او مدائن پایتخت ساسانیان را گرفت و پادشاه جوان را کشت در سال ۶۲۹^۳ یا در آوریل ۶۳۰ میلادی بر اسا مانگو^۴. اینجا بود که فرخان شهرواز (با توجه به توفانس و تاریخ پاسکال) بر آن شد تا جانشینی را از

۱. رجوع شود به Mordtmann 1871, p. 25 (با ارجاع به the Chronicon paschale

(ad exemplar vati.canum recensuit Ludovicus Dindorfius, Bonnae 1837, 1, pp. 727° 729, 733)).

2. Mas d Les prairies d'or, texte et traduction de C. Barbier de Meynard, Tome septième, Paris 1873, p. 233; Les prairies d'or, Texte française de Barbier de Meynard, et Pavei de Courteille, revue et corrigée par Ch. Pellat, Tome premier, Paris 1962, p. 244 (cap. 654).

همچنین رجوع شود به Chronicle of Seert که دلایل شخصی شورش Sahryon را بیان می‌کند.

(Patrologia Orientalis, Tome XIII. - Fascicule 4, pp. 540-541).

مسئله مهم مشارکت Mango 1985 است که با جزئیات به توصیف شرایط سیاسی سال ۶۲۶ زک ahrwa را در مقابل Xusraw II قرار داد، می‌پردازد.

۳ بعضی منابع قتل Arda III را پخت Xusraw P r نسبت می‌دهند. رجوع شود به

382; cf. Malek/Curtis 1998, (plus Plates 33-37), Shahbazi 1987, pp. 381-

بویژه صفحه ۱۱۴

۴. رجوع شود به Mango 1985, pp. 111-112.

از طرف دیگر، باید خاطر نشان سازیم که ترتیب وقایع زمانی پیشنهاد شده توسط Mango با اطلاعات سکه شناسی مربوط به دوره ملکه بوران تداخل دارد.

میان خانوادهٔ ساسانیان برای سلطنت کردن پیدا نکند. اما همانطور که غصب تاج و تخت قبلاً توسط بهرام چوبین (۵۹۰-۵۹۱) انجام گرفته بود، با حمایت هراکلیوس^۱ این جرأت را پیدا کرد که خود به تخت سلطنت تکیه کند. این رویداد از یک طرف بحرانی رادیکال که در آن ایدئولوژی سلطنتی به خطر افتاده است را تأیید می‌کند از سوی دیگر باید به این نکته هم اشاره کنیم که ظرف چند روز گروهی از نجیب زادگان دربار پادشاهی که تحت رهبری پُسفرخ بود و توسط چندی از بزرگان حمایت می‌شد قتل غاصب را سازماندهی کردند. در حقیقت به گفهِ طبری^۲ طی یک عملیات نظامی پُسونج به کمک دو برادر خود فرخان شهروز را به قتل رسانیدند. که تنها ۴۰ روز^۳ از پادشاهی اش می‌گذشت. سپس ارتش (فرماندهان نظامی) بوران را به تخت سلطنت گماردند.

اگرچه قتل فرخان شهروز به طور متفاوتی توسط ثعالبی^۴ توصیف شده است در حقیقت پادشاه باید در طول یک رژه نظامی با اصابت تبر به قتل رسیده باشد. نویسنده در اینجا به ووضوح عمق یاس و ناامیدی خود را از نجیبان و مرزبانان برای این پادشاه اضافی ساسانیان نشان می‌دهد. عجیب تر اینکه برعکس، گزارش مسعودی^۵، بیان می‌کند این خود آذرمدخت بود که ترور فرخان شهروز غاصب را بر عهده گرفت. ما به این گزارش بعداً خواهیم پرداخت^۶. در هر صورت اگر تفسیر پیشنهاد شده صحیح باشد^۷

1. Frolow 1953, pp. 88° 90.

2. Geschichte der Perser, pp. 388-390.

۳ طبق نظر Theophanes (Chronographia, I, p. 505) دو ماه کامل.

در Cedrenos. Historiarum Compendium, p. 735، این Bapaçās است که اردشیر را کشته و ۸ ماه حکومت کرده است. همچنین به دست نوشته

Guidi (cf. Nöldeke, Die von Guidi herausgegebene syrische Chronik nebersetzt und commentiert, p. 32, n. 3)

مراجعه کنید.

4. Histoire des rois des Perses, pp. 734-735

5. Les prairies d'or, cap. 645, tr. Pellat, p. 244; tr. Barbier de Meynard, et Pavet de Courteille, p.233.

۶. بیشتر از این به مسئلهٔ دوران حکومت کوتاه خسرو سوم Xusraw III، پسر خسرو سوم Xusraw III و نوهٔ Xusraw I خسرو اول که به پادشاهی منطقهٔ شرقی امپراطوری دست یافت و توسط حاکم خراسان کشته شد، وارد نمی‌شویم.

۷. رجوع شود به Mango 1985, pp. 111-117

همچنین اظهار نظر Mango در مورد پسوز arwar یعنی Nicetas بسیار مهم است. این امر بر این دلالت دارد که Nicetas نیز همانند دخترش Nike که به همسری Theodosius فرزند Heraclius و Martina در آمد مسیحی بوده است. این اظهارات برگرفته از Histories of Nicephoros است.

مبنی بر اینکه شهروراز عملاً منافع استراتژیک هراکلیوس که قصد داشت مسیحیت را در پادشاهی ساسانیان ایجاد کند را ارائه داده و این اقدام واکنش شدید ناسیونالیسم مذهبی اشراف ایران را در پی داشت به توضیح منطقی می‌رسیم.

این شاهزاده بعد از حکمرانی خواهرش آذرمدخت برای مدت کوتاهی به تخت سلطنت رسید. در واقع طبق لیست طبری شاهد پادشاهی کوتاه یک روزه خسرو پسر مهر گشنسب (از نسل دور اردشیر بابکان): پادشاهی چند روزه فرزاد خسرو (یکی از فرزندان خسرو پرویز) و ظاهراً پادشاهی چند ساعته پیروز فرزند مهران گشنسب، او پسر چهاربخت دختر یزدان‌داد پسر خسرو و انوشیروان بود.^۱ ما به طور خلاصه می‌توانیم خسرو سوم نامی را بیاد بیاوریم پسر قباد شیرویه، پسر خسرو و خسرو پرویز (اما برخی از مورخان او را به طور مستقیم پسر خسرو اول خوانده‌اند)^۲ که احتمالاً هم زمان با بوران قدرت را حفظ کرده بود.^۳ می‌دانیم که او در میان ترکان زندگی می‌کرد^۴ و طی یک درگیری نظامی در غرب کشته شد.^۵ ۱۸۷۶

رجوع شود به:

Mango, op.cit., p. 105 (the Breviarium, ed. De Boor, p. 21, and passim)]. now Panaino 2004, pp. 822° 834

1. Histoire des rois des Perses, p. 735

2. Histoire des rois des Perses, p. 736.

۳. رجوع شود به the Chronicle of Seert, Patrologia Orientalis, Tome XIII. - Fascicule 4, p. 557

4. Histoire des rois des Perses, p. 737.

5. Geschichte der Perser, p. 397.

۶. در واقع هیچ سکه ای از دوران این پادشاه دست نشانده نداریم، بغیر از یک مجموعه با نقش $pl\ m;h$ (Farroxd) که بر اساس Curiel/Gyselen 1984, pp. 68-72 متعلق به انواع عرب- ساسانی بوده‌اند، اگر چه این امر نشان دهنده وجود علائم عربی بر روی سکه‌ها نیست.

۷. رجوع شود به:

The Chronicle of Seert, Patrologia Orientalis, Tome XII]. - Fascicule 4, p. 579: Alors les armées se mirent en désaccord: celles qui étaient en Khorasan reconnurent comme roi un enfant de la famille royale, nommé Meharkosrau; celle qui se trouvaient à Seleucia proclamèrent Arz, m indokht, fille de iriqla femme de Kosraw".

8. Geschichte der Perser, pp. 395° 396

هورمیزاد^۲ به نوبه خود توسط ارتش شهروراز مُرده (۶۳۱) احتمالاً با نوعی fartutele توسط هراکلیوس^۳ به مدت کوتاهی به طور هم زمان با آذرمیدخت حکومت کرد و سپس علیه یزدگرد سوم مبارزه کرد. به گفته سبتوس^۴ او نوه خسرو پرویز بود. تنها پس از این آخرین نسل خسرو، قدرت به فرخزاد خسرو داده شد.^۵ با همان نام خسرو او همچنین توسط سبتوس (که اغلب گیج کننده ذکر شده) در منابع دیگر یاد شده است. جای تعجب دارد که چرا فرخزاد خسرو بی درنگ به تخت سلطنت نرسیده است. می توانیم حدس بزنیم از سوی دیگر اگرچه ما می توانیم به درستی متذکر شویم که او مانند برخی دیگر از اعضای خاندان سلطنتی به نوعی گروگان در دست محافظانش (اشراف) بود که احتمالاً منتظر فرصتی مناسب برای معرفی کاندیدای خود برای من اعتقاد داریم که او فضا و جایگاهی نداشت زیرا همانطور که مشاهده خواهد شد مبارزه سنگین در داخل خانواده سلطنتی به یک نژاد متفاوت ترجیح داده شد. اکنون باید بر روی یکی دیگر از مسائل دشوار تمرکز کنیم؛ بایستی گفت بوران یک گروگان در دست اشراف زاده هایی بود که علیه فرخان شهروراز شورش کردند. همچنین باید به این نکته اشاره کنیم اردشیر سوم جوان پسر قباد شیرویه آلت دست ماه گشنسب بود، آیا او واقعاً حکومت می کرد؟ پاسخ روشن باید در حال حاضر باقی بماند، همچنین باید توجه داشته باشیم که بوران بعد از انتصابش توسط ارتش،

1. Mas Les prairies d'or, cap. 654, tr. Pellat, p. 244; tr. Barbier de Meynard, et Pavet de Courteille, p. 233; see Nöldeke, apud Tabar Geschichte der Perser, p. 388-389, p. 433

2. Nöldeke apud Tabar Geschichte der Perser, pp. 433 434; cf. Justi, Iranisches Namenbuch, p. 9 (n. 39).

حکومت کوتاه Hormizd در آثار زیر ذکر شده است.

Theophilus (Chronographica, 1, pp. 505, 506; Anastasius, Historia ecclesiastica, p. 161) Cedrenos (Historiarum Compendium, I, p. 736); Mordtmann 1871, p. 28 (the Armenan Johannes Katogikos)

۳. رجوع شود به Mango 1985, pp. 115-116

در این اثر اهمیت این امر که Hormizd پسرش را به خدمت Heraclius فرستاد مورد تاکید قرار گرفته است. این رخداد توسط patriach Nikephoros توصیف شده است.

4. Seb os, Seb osi episkoposi i Herakln, ed. by K. Patkanian, St. Petersburg 1879, p. 28; Storia. Traduzione dall'armeno, introduzione e note di C. Gugerotti, Verona 1990 (Eurasistica, 4. Quaderni del Dipartimento di Studi Eurasiatici, Università degli Studi di Venezia), pp. 99-100; F. Macler, Histoire d'Heraclius par l'évêque Séb os, Paris 1904, p. 90.

5. Storia, p. 100; Macler, Histoire d'Heraclius, p. 90

طبق نظر ۵ Seb، وی Farrux Hormozd را که شاهزاده Adurb dag بود به عنوان حاکم برگزید.

پسغرع را رسماً به عنوان وزیر خود انتخاب کرده. شاید این بدان معنا باشد که وزیر اقتدار و سلطه واقعی را در پس پرده به دست آورده است. اما باید گفت ما هیچ خبر جدیدی در مورد او نداریم و چنین نتیجه گیری به نظر می‌رسد تنها غیرمحمول باشد.

از سوی دیگر نمی‌توانیم روایت‌های مختلف دیگر را نادیده بگیریم؛ بر اساس نسخه که توسط مورخ ارمنی نوشته شده است، ۱۴-۲۰ (و توسط دیگر منابع ارمنی^۱ تایید می‌شود، ملکه bamsir (بوران) = همسر xoream فرخان شهرزاز به ارمنی بود. به گفته حمزه^۲ annals و Annals Entychiois)،^۳ او خواهر شیرویه بود. (که هر دو از ماریا دختر امپراطوری موريس متولد شده اند)^۴ و شاید نیز همسرش، این عنوان را labort با احتیاط پیشنهاد کرده^۵ و به دنبال آن توسط^۶ chumonto880 گفته شده^۷ بر اساس

1. Justi 1895, p. 70.

2. Hamza, Annales, II, pp. 11, 15, 19, 46.

3. Contextio gemmarum sive Eutychiei Patriarchae Alexandrini Annales, Ed. Pocock, Patrologia Graeca, CXI, Paris 1863, cols. 889° 1236, col. 1052: "Tum post eam Murla (= Βασιλίσση) Cesrae filia, quae Cesrae soror uterina fuit, sesquiannum regnavit; haec nullum exigit tributum, nummusque exercitui distribuit; cumque in regnum confirmata fuerit, ipsa ab eo denominata est. Deinde post ipsam regnavit quidam nomine Hoshnastadah, qui e patruī Cesrae filiis erat, duobus mensibus regnavit, dein interfectus est, nec inter reges numeratur. Post ipsum Arzmandocht, Cesrae filia, quae et modice interposito spatio veneno sublata mortua est, cum regnasse annum et quattuor menses; et haec in regno confirmata est, et ab eodem denominata."

همچنین رجوع شود به ویراست جدید M. Breydy که متن کوتاه تری دارد.

Das Annalenwerk des Eurychios von Alexandrien, CSCO 471, Scriptorum Arabici Tomus 44, Louven 1985, pp. 110 (275); see also pp. 96-99 [267° 268].

Eutychiei Patriarchae Alexandrini Annales, CSCO, Scriptorum Arabici, Textus, Series Tertia, Tomus VII, Paris 1906-1909.

مقاله Breydy 1983 به ویژه صفحه ۲۳ که درباره "نقوش روی سکه" ماریا است بسیار مهم است.

4. Theophylaktos Simocatta, Historiae, VIII, 15 (C. De Boor, Leipzig, Teubner, 1972, p. 313),

Kostantina همسر Maurica ظاهراً سه دختر داشته که همگی از جمله خود وی توسط Phocas غاصب زندانی و سپس کشته شده اند. اما طبق the Chronicle of Johannes Nikiu، همسر Maurica، دختران و همسر پسرش Theodosios در یک صومعه محصور شده بودند.

رجوع شود به:

Theophilaktos Simokates, Geschichte, übersetzt und erläutert von P. Schreiner, Stuttgart 1985, pp. 222-223, and n. 1180 at p. 364

5. Labourt, Le christianisme, p. 242.

یک دستنوشته بسیار مهم سریانی ناشناس به نام گوید گمنام (مؤلف) که اگر هر یک از این عبارتهای متناقض صادق باشد، باید این احتمال را در نظر گرفت که بوران از لحاظ سیاسی در برنامه‌ای که او را به قدرت رسانده بود، مشارکت داشته است؛ این دوره زمانی باید به عنوان شاهدهی دیگر تایید شود که سلطنت بوران حداقل یک سال، چهار ماه طول کشیده است. همانطور که توسط ملک و کووتین اشاره شد. ما از وجود سکه‌های متعلق به حدود دو سال پادشاهی اردشیر سوم آگاهی داریم؛ بنابراین اگر او در سپتامبر ۶۲۸ به سلطنت رسیده باشد، سال دوم پادشاهی باید در تاریخ ۱۷ ژوئن ۶۲۹ آغاز شود. سپس می‌توانیم به طور خلاصه فرض کنیم که اولین سال به قدرت رسیدن بوران پس از ۱۷ ژوئن ۶۲۹ تا ۱۶ ژوئن آغاز شد و این جاری دوم ۱۷ ژوئن ۶۳۰ تا ۱۶ ژوئن ۶۳۱ خواهد بود.

به عنوان یک پیش فرض می‌توانیم به یاد بیاوریم که طبق نظر مسعودی^۳، شاهزاده خانم آذرمدخت بود که ترور فرخان شهرواز را به عهده گرفت، عقیده که توسط Eutychi (۱۱/۲۵۴) مطرح شده بود. اما با وجود همه این منابع همانطور که نولدکه هم اشاره کرد، که به احتمال قوی به بوران اشاره دارد و این فرضیه کاملاً قابل اعتماد این دیدگاه را تقویت می‌کند که بوران به تنهایی بر روی تخت سلطنت قرار نگرفته است. به عقیده‌ی من ازدواج زود هنگام بوران با فرخان شروراز به نظر غیر محتمل می‌رسد. در واقع، چنین اتحاد یک زن از خانواده سلطنتی با یک فرد قدرتمند به طور کلی، قدرت شیرویه پادشاه را به شدت تحت تاثیر قرار می‌داد.

از سوی دیگر می‌دانیم که سیاست‌های ازدواج در سلسله‌های ایران این بود که شاهزاده‌ها را در حرم به عنوان زن پادشاه محدود سازند تا مانع به قدرت رسیدن سایر خانواده‌های سلطنتی و (مدعیان تاج و تخت) شود. برای یک پادشاه ازدواج با خواهر خود معمولی بود و چنین اتحادی میان دو فرزند مستقیم خسرو دوم و ماریا می‌توانست توضیح قوی سیاسی و اتحاد خوبی برای هر دو باشد. یک راه حل این

1. Chaumont 1987, p. 366.

۲. رجوع شود به the Chronicon Anonymum که توسط
Guidi in Un nuovo testo siriano sulla storia degli ultimi Sâssanidi, p.26

ویراست شده است.

همچنین رجوع شود به:

Nöldeke, *Die von Guidi herausgegebene syrische Chronik rübersetzt und kommentiert*, p. 32, n. 5); Guidi, *Chronicon Anonymum*, p. 26.

3. Les prairies d'or, cap. 645, tr. Pellat, p. 244; tr. Barbier de Meynard, et Pavet de Courteille, p.233.

4. Malek/Curtis 1998, p. 115.

است فرض کنیم بعداً فروخان شهروراز با بوران پس از شورش او به منظور قانونی کردن قدرت خود ازدواج کرد، اما این تنها یک فرضیه است که بر اساس اطلاعات کافی نیست. در هر صورت ما نمی‌توانیم این را نادیده بگیریم که دو ملکه فعالانه در سرنوشت امپراطوری شرکت داشتند و نیز در مبارزه برای قدرت حضور داشتند.

ارزیابی انتقادی از منابع نشان می‌دهد که تعدادی از سکه‌های هر دو ملکه^۲ وجود دارد و در مورد سکه‌های بوران به مدت سه سال (ظاهراً ۶۲۹-۶۳۱) آشکارا تایید شده است.^۳ سومین سال پادشاهی در ۱۷ ژوئن، ۶۳۱ آغاز خواهد شد در آن زمان سکه‌های نقره در سکستان (sk) ضرب می‌شد. تا آن هنگام بوران قبلاً جان خود را از دست داده بود. به هر حال ما می‌توانیم فرض کنیم فرخان پس از شورش اش با بوران به منظور قانونی کردن قدرتش ازدواج کرده (البته به زور).^۴

ما همچنین باید توجه داشته باشیم که بوران نه تنها درهم‌های نقره ای، بلکه اشیاء تبلیغاتی طلا و برنز را نیز در آن دوران ضرب کرده که بسیار حائز اهمیت بوده اند. این قطعاً نتیجه یک تصمیم سیاسی می‌باشد. که حتی سکه‌هایش را از قباد (کواددویم) دوم و اردشیر سوم متمایز می‌کند در حالی که به نظر می‌رسد ظاهر سکه‌های او (بوران)^۵ نزدیک به پدرش خسرو دوم می‌باشد. به طور خاص، سکه طلایی منحصر به فردش به وضوح یک کارکرد تبلیغاتی را به نفع حکومت جدید توسط ملکه نشان می‌دهد که هرگز قبل از آن سابقه نداشت؛ ما ممکن است تصور کنیم که سکه‌های طلایی نیز چنین تاثیری را در خارج از

1. Herrenschmidt 1994, ۱۱۸ به ویژه صفحه ۱۱۸

۲. در مورد Azarm g در حداقل هفت نوع سکه متفاوت تایید شده اند. رجوع شود به

Gignoux 1986, 11/52, n.167, with bibliography; see also Mordtmann 1880, in particular pp. 144, 162).

3. Gignoux 1986, II, n. 209 and now Malek/Curtis 1998, pp. 118° 119.

۴. Malek/Curtis 1998, p. 123. فرض را بر این می‌گیرد که "با توجه به اینکه هیچ کدام از سکه‌های آن دوره برای ضرابخانه مرکز امپراطوری شناخته شده نیستند که های سال سوم سلطنت پس از مرگ منتشر شده اند."

۵. Mango (1985, p.112) که معتقد است تاج گذاری ahrwar z در ۲۷ آوریل ۶۰۰ انجام شده، قابل پذیرش است. اگر واقعا چهل روز بعد مرده باشد، یعنی تقریباً ۶ ژوئن ۶۰۰، تاج گذاری بوران درست قبل از پایان سال ساسانی جشن گرفته شده است. پس می‌توان آن چند روز قبل از نوروز ۱۶ ژوئن ۶۳۰ را به عنوان اولین سال پادشاهی بوران به حساب آورد. در هر صورت باید متذکر شویم که چاپ سکه جدید در چند روز برای یک ملکه امری غیرممکن نبوده است، همانطور که دوست و همکارم Dr.M.AIram نیز این امر را تایید میکند. بسیار واضح است که اطلاعات در دسترس ما بسیار متناقض، پراکنده و گیج کننده است، قسمتی از آن به این دلیل است که بخاطر شرایط فعلی، ارائه یک راه حل قطعی هنوز امری پیچیده و فرضی است.

6. Malek/Curtis 1998, p. 123.

امپراطوری نشان می‌دادند^۱. تنها دینار طلایی که می‌شناسیم متعلق به سال دوم سلطنت بوران است (احتمالاً تنها سکه دست نخورده پادشاهی او بود)، پشت این سکه، نوشته‌ای دشوار دارد که توسط مشیری^۲ و ژینیو^۳ تفسیر و خوانده شده است. *As yasadan tiojmag udgohrdar* "از تحفة خدایان و با شکوه" (ملک و کورتیس پیشنهادی متفاوتی ذیل نظر A.D. HBive^۴ ارائه می‌کنند، جهان تو، آوردنده شکوه شجاعانه [است]). در حالی که اخیراً^۵ *ph.huse* اینگونه آن را خوانش کرده *gehan az xwarrah new kardar* و من اینگونه ترجمه می‌کنم^۶ " (بوران) جهان را از شکوه خود ساخته است". همچنین بر روی دیگر سکه این عبارت یافت می‌شود:^۷

Boran xwarrah abzud به معنی بوران افزاینده‌ی شکوه [است]. یک مفهوم که دوباره بر روی سکه آذرمدخت تایید شده است: *Azarmiduxt xwarrah abzud* "آذرمدخت افزایش دهندهٔ شکوه." ما

۱. موزهٔ آثار هنری در بستون. رجوع شود به:

Malek/Curtis 1998, p. 116, pl. 37, 167. Kuntz/Warden 1983 and Göbl 1983, pp. 100-104.

2. Mochiri 1985.

3. 1986, II/52, n. 167.

4. Malek/Curtis 1998, p. 119.

5. 1986 به ویژه صفحات 696-697.

6. رجوع شود به مشارکت Huyse در جلسهٔ حاضر، عناوین سلطنتی ساسانی: مواجهه با منابع.

7. به نظر می‌رسد این ساختارهای کوتاه به دنبال الگوی استفاده شده در دورهٔ خسرو دوم *Xusraw II* باب شده بودند، در آن دوران بروی سکه‌ها نوشته‌هایی مانند: "خسرو شاه شاهان، طالع بلند" و "بی باک کنندهٔ دنیا" بوده است. همانطور که توسط همکار عزیزم Karin Mosig-Walburg (Frankfurt) نیز ذکر شده، ای امکان وجود دارد که شعار روی دینار ملکه *Baron* با شعار روی دینار *Xusraw I* در سن ۴۴ سالگی (که دنیا را کامیاب کرده) برابر بوده باشد. و همچنین طراحی دینار *Baron* به دورهٔ پدرش *Xusro II* بر می‌گردد. رجوع شود به:

Mosig-Walburg 1993, pp.176-177, 190, n. 45 (and plates 8); eadem 1994, pp. 39-40

8. به پیروی از Göbl (1971, p. 54) باید متذکر شویم که جنبه‌های زنانگی این بانوان بسیار به تصویر کشیده نشده اند. احتمالاً به این دلیل که "قلم زن‌ها بیشتر به تصویر کشیدن مردها عادت داشتند تا زن‌ها"

مقایسهٔ *Gobl* در مورد تصویر بانوان رومی *Salonina* همسر *Gallienus* و *severina Aureliani* نیز بسیار جالب است. از طرف دیگر نیز در اینجا به مرور اظهارات

Mochiri 1972, vol. I, pp. 11-16; II, pp. 209° 212

می‌پردازیم. وی (با ارجاع به سکهٔ تازه کشف شدهٔ *zamigdu t* که در سال اول ضرب شده بود) پیشنهاد داده است که آن پیکر مردانه متعلق به *Farrox- Hormazd* (*Hormuzd VI*) است که همزمان با این ملکه حکومت کرده است. رجوع شود به *Gignoux*, in *Elr*, III/2, p. 190.

همچنین باید به این نکته اشاره کنیم که بوران و آذرمیدخت همانند هر پادشاه پیشین، یک تاج مناسب را به دست می‌آورند.^۱ این واقعیت به وضوح نشان دهنده تغییر در ایدئولوژی سلطنتی است. اما آنچه قابل توجه است این است که در سکه‌های آذرمیدخت به نظر نمی‌رسد ابتکار جدیدی ایجاد شده باشد (در واقع بخشی از نوشته نام ملکه دنبال کننده الگوهای خسرو (پدرش) می‌باشد).^۲ به ویژه تاج بوران از لحاظ بختی عناصر و ابتکاراتی که دارد مستحق توجه می‌باشد. دارای اصالت است زیرا به واقع دارای ارزش‌های خاص سیاسی و ایدئولوژیک با شمار قابل توجهی از نمادهای افلاکی (ستاره، ماه) می‌باشد.

به دور از هرگونه گمانه‌زنی، باید فرض کنیم که به سلطنت رسیدن بوران یقیناً به دنبال یک تصمیم و انتخاب سیاسی انجام شده است. در واقع او دختر ارشد خسرو دوم بود، به طوری که ثعالبی می‌گوید^۳ او در میان خاندان سلطنتی باهوش‌ترین و قابل توجه‌ترین فرد ممکن برای سلطنت بود. طبری تایید می‌کند^۴ (او این گفته به طور خلاصه توسط ثعالبی تایید می‌شود)^۵ که بوران پس از ورود به قدرت نامه‌ای به مردم ایران فرستاد؛ او به روشنی یک برنامه سیاسی با هدف بازگرداندن حق، نظم و صلح اجرا کرد؛ به همین منظور اقدام به ضرب سکه کرد. (این اقدامات توسط مسائل مربوط به سکه‌ها و ضرابخانه‌ها تایید می‌شود).^۶ همچنین ساخت پل‌های چوبی سنگی، بازسازی جاده‌ها و به ویژه کاهش و اصلاح مالیات‌ها از دیگر اقدامات دوره فرمانروایی بوران می‌باشد. علاوه بر این، روابطی که با بیزانسی‌ها صورت گرفت، از طریق کاتولیک‌ها نسطوریان^۷ که نماینده آنها ایشویعب (که در سال ۶۲۸ پس از مرگ خسرو دوم انتخاب شده بود)^۸ نتایج مثبتی در پی داشت که سرانجام آن پس دادن صلیب مقدس به بیزانسی

1. Mochiri 1972, II, pp. 176-183.

2. Histoire des rois des Perses, p. 735.

3. Geschichte der Perser, p. 391.

4. Histoire des rois des Perses, p. 735.

۵. ضرابخانه‌های شناخته شده Boran پانزده عدد است. رجوع شود به

Malek/Curtis 1998, pp. 119° 122

6. Malek/Curtis 1998, pp. 114-115 با ارجاع به

Muhammad b. Khavand ShahBalkhi, Ruzat al-Safa, ed. A. Zaryab, Tehran SH 1373, pp. 196-197.

7. abar Geschichte der Perser, pp. 389° 390.

8. Labourt 1904, pp. 242-243;

بود (رویدادی که منابع به دورهٔ شیرویه، فرخان شهروراز و همچنین بوران نسبت می‌دهند).^۱ با توجه به سیاست‌های غربی او، ما باید دوباره تأکید کنیم که طبق برخی از روایات همچون بیرونی^۲ و حمزه (تاریخ ۶۲) Eutychois گزارش شد، ماریا، فرزند دختر امپراتور بیزانس موریس و پسر خسرو دوم بود. مسعودی^۳ و طبریت^۴ توضیح می‌دهند که شاهزاده خانم ماریا به خسرو پرویز داده شد پس از آنکه خسرو پرویز و امپراتور موریس یک توافقنامه دیپلماتیک را به نفع بیزانس^۵ منعقد کردند پس شاهزاده خانم به همراهی برادرش تئودوسیوس^۶ Theodosius به ایران‌شهر منتقل شد. متأسفانه منابع غربی قرن نوزدهم^۷ وجود وی را به تأیید کردند^۸ و نویسندگان بعدی که وجود وی را تأیید می‌نمایند مستقیماً متکی بر منابع غربی بوده‌اند.^۹ به همین دلیل نولدکه در مورد این موضوع محافظه کاری می‌کند. اما ازدواج بین خسرو پرویز و شاهزاده خانم رومی را انکار نمی‌کند.^{۱۰}

the Bishop Thomas de Marga, *The Historia Monastica*, ed. by E.A. Wallis Budge, London 1893, vol. II, pp. 127 and 128, n. 2.

Labourt (ibidem) بر این امر تأکید دارد که Baron از اعمال مسیحیان حمایت می‌کرده و به همین دلیل مورد اتهام مقامات Nestorian قرار گرفته که وی این اظهارات مرتدانه را تحت فشار Heraclius بیان کرده است.

۱. رجوع شود به بحث طولانی 1. 390-391, n. 1. *Geschichte der Perser* Naljdeke apud Tabar و همچنین بحث دقیق تر 105° 88 pp. 1953, Frolova رجوع شود به 1987 Chaumont

از طرف دیگر نیز، این اظهارات به این مفهوم است که بوران تصمیمات گرفته شده توسط شیرویه را به صورت کاملاً اجرا می‌کرده و این امر حاکی از پیوستگی در سیاست این دو برادر است. باید یادآوری کنیم که (117-112 pp. 1985) Mango با توجه به نظریهٔ Frolova تفسیر متفاوتی از اهمیت سیاسی اعادهٔ صلیب مقدس و همچنین جشن ترتیب داده شده توسط Heraclius در اورشلیم را ارائه می‌دهد. و همچنین اینکه این عمل به عنوان وظیفهٔ Farroxan Sahrwar در نظر گرفته می‌شد وی کسی بود که صلیب را به ژنرال دیوید رمی (طبق Michael the Syrian (II, p. 427) وی خوشایند Athanasius بود که خود رئیس طرفداران یک ذات پنداری مسیح بود) داده بود.

2. *The Chronology of the Ancient Nations*, p. 123.

3. *Annales*, II, p. 46: "eius mater Marja Heraclii imperatoris Romani filia erat, imperium suscepit, quia Schirveih omnem masculam prolem occiderat, et ita coactus est populus, ut regnum mulieribus concederet".

4. *Les prairies d'or*, cap. 640, tr. Pellat, p. 240; tr. Barbier de Meynard, et Pavet de Courteille, p. 221.

5. *Geschichte der Perser*, pp. 282° 284.

6. Higgins 1939.

۷. رجوع شود به (1951, pp. 289-290) Goubert که با ارایهٔ دلایلی بر غیر تاریخی بودن این شخصیت برجسته تأکید می‌ورزد.

خلاف این وجود دو زن مسیحی خسرو دوم توسط گوئیدی گمنام تایید شده است جایی که شیرین آرامی و ماریا رومی هر دو ذکر شده است. علاوه بر این Bar Hebraeus^۵ جزئیات بیشتری را درباره این ازدواج نشان می‌دهد، در حالی که میشل سوریه‌ایی^۶ و وقایع نامه سیرت^۷ Miriaond از ماریا دختر امپراطور موريس نام برده اند،^۸ و به دنبال این منابع عربی و فارسی یادآور می‌شوند که پادشاه ایران با ماریا در تبعید ازدواج کرد. نویسنده مجمل التواریخ^۹ اشاره می‌کند که بوران دختر پرویز و امپراطوری یونان و

1. Evagrius, VI, 17, 18, 19, 21 (cf. Evagrii Scholastici Epiphaniensis et ex Praefectis Ecclesiasticae Historiae libri sex, Henrico Valesio interprete, Patrologia Graeca LXXXI, 2, Paris 1865, coll. 2415° 2886, in particular cols. 2870_2876); Th. Simocattas, Historiae, Books IV, V, VIII and passim (cf. Theophylacti Simocattae Historiarum Libri octo recognovit Immanuel Bekkerus, Bonnae 1834; Theophylacti Simocattae Historiae edidit C. De Boor, Leipzig, Teubner, 1972) as Goubert notes (Byzance avant l'Islam, I, p. 181, n. 5).

در واقع simocattas کار خود را با جنگ میان Xusraw و Phocas به پایان می‌رساند.

2. Goubert 1951, 1, pp. 179-182.

3. Geschichte der Perser, pp. 283° 284, n. 2;

و همچنین Schippman 1990, p. 63 بدون هیچ بحثی بر سر این مسئله.

4. Nöldeke, *Die von Guidi herausgegeben syrische Chronik*, p. 10; *Guidi, Chronicon Anonymum*.

۵. رجوع شود به The Chronology of Bar Hebraeus

ترجمه شده توسط E.A. Wallis Budge, Oxford 1932, p. 85.

همچنین رجوع شود به:

Gregorii Barhebraei Chronicon Ecclesiasticum, quod ... illustrarunt J.B. Abbeloos et

Th.J. Lamy, Tomus, I, cols. Tomus III, Paris - Louven, col. 108

6 Chronique de Michel le Syrien Patriarche Jacobite d'Antiochie (1166° 1199), éditée ...

traduite par J.-B. Chabot, Paris 1901, vol. II, pp. 360° 371.et

7. Historie Nestorienne (Chronique de Séert), pp. 551-552.

8. Histoire des rois de Perse de la dynastie des Sassanides, pp. 398° 399.

9. J. Mohl, Extraits du Modimel al-tewarikh, A 1841, Troisième e Syrie, 11, p. 266

(Pourandokht. - Elle était fille de Parwiz et d'une fille de l'empereur grec, laquelle était aussi la mère de Schirouïeh. ...; Azermidokht. - Elle était seur de Pourandokht et fille de Kesra Parwiz, mais d'une autre mère ...);

متن فارسی در ص. ۲۷۶.

نیز خواهر کوچک شیرویه بوده در حالی که بر اساس این منبع خواهر او آذر میدخت باید متولد شده از مادری متفاوت و شاید از شیرین بوده اگر از وقایع نامهٔ سیرت^۱ پیروی کنیم.

در هر صورت استدلال مطرح شده توسط گوبرت^۲ مبنی بر اینکه شاهزاده خانم رومی برای ازدواج خیلی جوان بوده قانع کننده نیست. زیرا این یک عمل سیاسی بود که رسماً با وصلت بین دو خاندان سلطنتی برقرار شد و بدون شک حتی یک دختر کوچک (یا یک شخص جوان) سلسله سلطنتی به منظور تقویت یک معاهده رسمی تن به ازدواج می داد. منافع مختلف ارائه شده توسط فردوسی هم به اجماع همگی به ازدواج ماریا دختر موریس^۳ با خسرو اشاره دارند. و به اتفاق آرا او را یک زن بسیار باهوش و عاقل توصیف می کنند، با وجود بعضی کاستی های که ترتیب وقایع آن با روبه رو هستیم (به ویژه در مورد پس دادن صلیب مقدس)^۴ همچنین باید این نکته را همانگونه که نودکه اشاره دارد در نظر بگیریم^۵ که احتمالاً همسر معروف خسرو دوم شیرین که یک مسیحی بود با ماریا اشتباه گرفته شده است و اینکه او ارمنی است نه بیزانسی، اما این راه حل و یا نظریه نامعلوم در نظر گرفته شده است که این زن از خاستگاه با اصلاتی برخوردار است، به گونه که اغلب منابع تایید کرده اند، که او زنی بسیار فعال و قدرتمند و با نفوذ خاصی بود. نظر من در مورد این مسئله این است که نمی توانیم وجود چنین ماریایی را که یک شاهزده رومی و یک بزرگ زاده مسیحی که به نحوی خاص به خانواده یا اطراف موریس مرتبط بود را رد کنیم. اگر او واقعاً دختر یا یکی از بستگان نزدیک امپراطوری بوده باشد، اهمیت کمتری دارد و از نظر منبع موجود این سؤال همچنان باز خواهد ماند مسئله مهم این است که ممکن است با حمایت قانع کننده تعدادی از روایت های شرقی رو به رو شویم که این خانم در هر صورت به عنوان دختر امپراطور بیزانس معرفی شده بود و این سنت بخشی از تبلیغات ساسانیان بود که به نظر من این تعبیر منطقی است. در حقیقت ما باید رد نظر بگیریم که نظم و منطق خانواده ساسانیان مزدیسنی بسیار متفاوت از خانواده بیزانسی مسیحی است. در واقع در ایران ساده تر بود که پسران و دخترانی که از نسل های مستقیم بیولوژیک خود بوده اند،^۶ به عنوان مثال از طریق برخی از انواع ازدواج ها، علاوه بر حمایت از یک

1. *Patrologia Orientalis*, Tome XIII. Fascicule 4, p. 581.

2. Goubert 1951, 1, p. 182.

3. *Le Livre des rois*, publié, traduit et commenté par J. Mohl, vol. VII, 1878, pp. 92-135; 148, 228° 247.

4. *Le Livre des rois*, trad. Mohl, vol. VII, pp. 148.

5. Goubert 1951, 1, p. 181

6. *Geschichte der Perser*, p. 283-284, n. 2.

7. Perikhanian 1983, pp. 646-655.

شاخص والا مقام در دیگر اعضای خانواده اش و (گاهی اوقات نیز خارج از آن) با استفاده از حمایت salari (سالاری) باعث ایجاد یک تصور از یک شبکه بسیار پیچیده می‌شویم. روابط شخصی متفاوتی را بوجود می‌آورد. از این دیدگاه هر فردی که از امپراطوری روم بود و اقبال این را داشت که تحت حمایت امپراطوری باشد به گونه‌ای تحت سرپرستی قیم خود می‌توانست به عنوان یک عضو از خانواده همچون پسر یا دخترش مورد توجه قرار گیرد با توجه به سنت ایرانی‌ها. به عارت دیگر این واقعیت که نویسندگان ایران ادعا می‌کردند که این جمله کاملاً ساختگی بوده و صرفاً یک نوع تبلیغ غیرواقعی بوده بلکه ممکن است چنین رابطه خویشاوندی بر طبق تفسیرهای مختلف از روابط وی با امپراطوری بیزانس به اوست داده شده می‌باشد.

در حال حاضر ما باید به شیرین بپردازیم؛ او در واقع به نظر می‌رسد برای خسرو دوم چهار پسر آورده است، مردانشاه (هنگامی که شیرویه به قدرت رسید او را به قتل رسانید^۱) شهریار (پدر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانیان، که او هم توسط شیرویه کشته شد). پاستوارد^۲ انسطوره بستوارد^۳ و آموزودشاه که به دست شیرویه کشته شدند^۴ آذرمدخت دختر وی بود. همسر مهم دیگر خسرو دوم، گردیه بود، خواهر بهرام چوبین که فرخزاد خسرو پادشاهی که درست پس از آذرمدخت سلطنت کرد از او متولد شده بود. پسر دیگر گردیه^۵ احتمالاً جوانشیر^۶ بوده که با توجه به ابوحنیفه دینوری^۷ MiRoand^۸ در خردسالی

۱. (2) Justi 1895, p. 196 (sub Mart n h, n. 2) با ارجاع به قسمت مرجع این کار

مراجعه شود به:

Theophanes, Chronographia, vol. I. pp. 499-500 (... kai néhnDEV TÖV viov Mepôacāy TÖV texO, vta k t̄s

Mepdaoav kai try {eip, u, kai tov.l iov ajt̄s

Saliapov) Anastasius, Historia Ecclesiastica, ex recensione Immanuels Bekkeri, Bonnae 1841, (vol, II of Theophanis Chronographia), pp. 158-159;

Cedrenos, Historiarum Compendium, I, pp. 734-735.

2. Justi 1895, p. 174 (sub *X arad a, n. 4) با ارجاع به قسمت مرجع

Tabar Geschichte der Perser, pp. 359, n. 2; Eutychios, Annales, II, 390, 8; Mas d , Les prairies d'or, cap. 656, tr. Pellat, p. 245; tr. Barbier de Meynard, et Pavet de Courteille, p. 234; Theophanes, Chronographia, I, p. 500)

3. Ferdows , 7, 7, 400, 541. Cf. Justi 1895, p. 65 (sub Bastwairi, n. 2)

4. Justi 1895, p. 100 (sub Fer d h, h).

5. Justi 1895, p. 121 (sub Gurdieh) abar Geschichte der Perser, pp. 289--290, n. 2;

Mas d, Les prairies d'or, cap. 643, tr. Pellat, p. 24 tr. Barbier de Meynard, et Pavet de Courteille, p. 223.

6. Justi 1895, p. 123 (sub Juw n ,m. 3).

7. D, nawar , aAkbar al-tewal, p. 118; the passage is quoted also by Nöldeke, ibidem.

توانست برای مدت کوتاهی قبل از به قدرت رسیدن بوران تاج گذاری کند. نولدکه به درستی اعتراض کرد که به نظر می رسد غیرممکن باشد گردیه در سال ۵۹۰ که خواهر و همسر بهرام چوبین بود، در سال ۶۳۰ هنوز یک پسر بچه کوچک داشته باشد. برخلاف این طبق نظر حمزه (annalse61) ^۳ و مجاملل تواریخ ^۴ جوانشیر پسر دیگر ماریا و خسرو دوم بود که خیلی زود توسط برادرش شیرویه کشته شد. اگر شجره نامه خانوادگی خسرو دوم تقریباً درک شده باشد ممکن است مظنون به این نکته باشد که انتخاب جانشین برای تخت سلطنت ساسانی، یک مبارزه سخت هدفمند میان ملکه ها و همسران خسرو دوم بوده که احتمالاً از طرف احزاب مختلف پشتیبانی می شده است یکی از پژوهشگران ایرانی، متاسفانه با استفاده از روش بسیار ساده ای از منابع، پیشنهاد کرده است که شیرویه (از طرف ماریا) ^۵ از حزب دوستدار بیزانس حمایت می شده در حالی که مردانشاه از (شیرین) ضد بیزانس ها و توسط نستوریان حمایت می شد؛ یک گروه سوم که نزدیک به گردیه بود، توسط روحانیت و همزمان قدیمی بهرام چوبین پشتیبانی می شده است.

منابع برای پذیرش چنین بازسازی سیاسی دقیق، موجود و شناخته شده نیستند. ^۶ من فکر می کنم که در واکنش شیرویه علیه پدرش و سرخوردگی برادر ناتنی اش مردانشاه ^۷ از تاج گذاری می توانیم اقدام گروهی از اشراف را ببینیم که آرزوی برقراری یک صلح معقول را با هراکلیوس پس از مبارزات و یا جنگ های فاجعه آمیز خسرو در آتشگاه آدور گُشسب در کنزک یا شیز ^۸ داشتند. شورش فرخان شهروراز مرزبان، که توسط امپراطور بیزانس حمایت می شد به نظر می رسد مبهم باشد. اگر از پیشینه ی مذهبی که توسط مانگو ارائه می شود. صرف نظر کنیم ^۹ شیرویه به عنوان پسر ماریا و با توجه به سیاست های صلح آمیزی که با هراکلیوس داشت هرگز خطری برای هراکلیوس محسوب نمی شد.

1. Histoire des rois de Perse de la dynastie des Sassanides, p.411.

2. Geschichte der Perser, pp. 289-290, n. 2.

3. Annales, II, p. 45.

4. J. Mohl, Extraits du Modimel al-tewarikh, "JA", 1841, Troisième Série, 1 I, p. 265.

5. 1971, p. 480.

۶. Schippmann 1990. فرض می کند که ماریا و شیرین هر دو دارای یک ذات پنداری بوده اند.

۷. طبق 503 499, Theophanes, Chronographie, I, pp. 499° 503. در مقابل ارتش صلح با

Heraclius و دستمزد بالاتر را قول می دهد. بعد از $\gamma\alpha\gamma\omicron\lambda\pi\epsilon$ شخص Mardan را در مقابل پدرش می کشد.

Cedrenos, Historiarum Compendium, 1, p. 734. Chaumont 1965, p. 68.

8. Frye 1984, p. 336.

9. Mango 1985, passim.

اما اردشیر سوم جوان، که عروسک خیمه شب بازی ماه آدور گشنسب بود، احتمالاً بیشتر مشکوک به نظر می‌رسد ممکن است تصور کنیم که فرخان شهروراز میل به قدرت داشته و تصور می‌کرد وضعیت برای دستیابی به تاج و تخت مناسب است، یا اینکه او فقط نا امید شده بود؛ زیرا قبل از تاج گذاری اردشیر سوم با وی مشورت نکرده بودند و نیز می‌پنداشت که قدرتش در معرض خطر قرار گرفته است. از دیدگاه او می‌توانیم تصور کنیم که هراکلیوس در هر صورت و نه تنها به این دلیل که احتمالاً فکر می‌کرد که مسیحی شدن ساسانیان شدنی بود و به آگاهی دست پیدا کرده بود که ایرانیان بر سر مسائل جانشینی و مشروعیت در حال درگیری با یکدیگر هستند و نیروهای خود را به مرزهای غربی برد تا از غاصب (شهروراز) حمایت کند و به هدف خود که از بین بردن اساس قانون، مذهب و مبانی قدرت ساسانیان است دست پیدا کند. در واقع این رویداد را در ایران می‌توان به عنوان یک پیشاهنگ زهرآلود و بی ثبات معرفی کرد که به شدت با اصول قانونی و مقررات پادشاهی خود هراکلیوس در بیزانس^۱ در تناقض بود. سیئوس عقیده دارد که هراکلیوس فرخان را علیه اردشیر سوم شورانیده و معتقد است (شهروراز) با تحریک مستقیم هراکلیوس که Xoream (نام ارمنی شهروراز)^۲ کار کرده است نمی‌دانیم که فرخان شهروراز غاصب قصد داشت که با ازدواج با بوران او را به همسری برگزیند، همانطور که قبلاً با احتیاط اظهار کردیم که بوران همسر برادر خودش شیرویه باشد و اینکه شهروراز احتمالاً این کار را برای مشروعیت بخشیدن به قدرت و پیروزی هایش استفاده کرده بود. به عنوان مثال می‌توانیم یادآور شویم که خسرو پرویز با گردیه خواهر و همسر بهرام چوبین ازدواج کرد، و این نوع ازدواج با زنان متعلق به پادشاه شکست خورده در تمام طول تاریخ ناآشنا نیست. به این ترتیب طبق شواهد منابع ارمنی (نه تایید مستقیم اتحاد شهروراز و بوران قابل توضیح است^۳. پس از خلع مرگان شهروراز، و تاج گذاری بوران و نه فرخزاد خسرو جوان که پس از آذرمدخت برای مدت کوتاهی قدرت را به دست گرفت می‌توان یک توضیح ساده را پیدا کرد، این شاهزاده جوان از جناح گردیه و بهرام بوده است و احتمالاً بوران پس از او خواهر ناتنی اش آذرمدخت در سریر قدرت از حمایت بیشتری در میان نجیب زادگان و قدرتمندان برخوردار بوده اند. شاهزاده جوان تنها زمانی معرفی شد که وضعیت کمتر خطرناک بود و غرب او جرأت کرد او را به قدرت برساند منابع سلطنت یک روزه یکی دیگر از فرزندان گردیه را تایید می‌کند. حکومت جوانشیر یک دوره بسیار مهم است که اگر درست باشد، می‌توان تایید کرد که حزب بوران بسیار نیرومند بود و در مقابل دسته گردیه فرصت کمی برای قدرت نمایی داشت.

1. Frolow 1953, p. 89.

2. Storie, pp. 99° 100. Frolow 1953, p. 89, n. 1.

3. Brosius 1991, pp. 34° 82.

ما همچنین باید توجه داشته باشیم که سیاست محتاطانه اما مطمئن بوران، اگر بتوانیم محتویات مربوط به نامه او که توسط طبری برگردانده شده باور کنیم به نظر نمی‌رسد که منجر به بداهه سازی شود. این دقیقاً دیدگاه سیاسی قدرت و حکومت او را نشان می‌دهد. که از برادر تتی اش (و احتمالاً همسرش) شیرویه نیز پیروی می‌کند.

ما همچنین ممکن است تایید کنیم که بازپرداخت مالیات اعلام شده از جانب بوران توسط شیرویه انجام شده است و در این انتخاب ملکه جدید به نظر می‌رسد از همان رویکرد سیاسی پیشین پیروی کرده است. طبق منابعی همچون مروج الذهب، ۴/۸۶، و کتاب الملل و نحل شهرستانی^۲ ظاهراً روابط خوب بوران با مسیحیان (هم نسطوریان و رومیان، مانع از ساختن آتش معبد در Astinya نشد. با توجه به اظهارات طبری^۳ او قبل از اینکه از فرمانروایی خلع شود با توجه به بسیاری از منابع، و اطلاعات سکه شناسی چنین نتیجه اجتناب ناپذیر است که او بسیار فعال بوده و نشان می‌دهد که بهترین عملکرد ممکن را برای حاکمیت خود انجام داده است. متأسفانه پایان پادشاهی بوران روشن نیست و ما جزئیاتی برای تحلیل حکومت او نداریم که آیا بهعلل طبیعی فوت کرده و یا واقعاً کشته شده بر ما معلوم نیست. این اوضاع تایید کننده هرج و مرج درونی است که احتمالاً شدیدتر و خطرناک تر برای ملکه خاکم نسبت به هر پادشاه قدیمی و سنتی دیگری بوده است.

پادشاهی خواهرش بعد از او جدا از بخش کوتاه کمتر از یک ماه که بوسیله‌ی گشنسید پسر عمومی خسروی دوم انجام شد. در منابع به عنوان دوران کوتاه، اما مطلوب به تصویر کشیده شد؛ آذرمیدخت در منابع فردی باهوش و زیبا معرفی شده است. گزارش دربارهٔ اینکه فرح هرمزد اسپهبد نیرومند خراسان که قصد داشت با او ازدواج کند^۴ در روایات وجود دارد، ملکه در واقع اعلام کرد که برای یک ملکه حاکم ازدواج گزینه‌ی مناسبی نیست. اما او آماده است وی را شب هنگام در کاخ سلطنتی ملاقات کند. ملکه ظاهراً درخواست ازدواج او را به آرامی رد کرد.

بدین ترتیب، فرح هرمزد وارد کاخ شد و محافظ ملکه در انتظار او بود و او را به قتل رسانید. جسدش را خاک نکردند و مردم متوجه شدند که او به دلایل جدی کشته شده است. رستم پسر اسپاهبُد، که فرمانده ارشد یزدگرد سوم طی جنگ‌های ایران علیه اعراب بود ارتش خود را از خراسان به مدائن برد، جایی که

1. Pellat, 2, p. 544; 6, p. 142.

2. Livre des religions et des sectes, vol. I, Paris 1986, p. 674.

3. Ta'rikh al-rusul wa'l-mul k, ed. M. de Goeje, Leiden 1879-1901, vol. I, p. 1064.

4. Tabar , Geschichte der Perser, pp. 393-394, n. 2; al-Ta' ibi, Histoire des rois perses, p. 736.

ملکه را کور ساخت،^۱ در گزارش طبری وی آشکارا می‌گوید: به او تجاوز شد، کور شد و سپس کشته شد.

بنابراین پادشاهی ملکه این گونه فرجامی تلخ داشت. در این اقدام تمایل و جاه طلبی فرخ هرمز برای بدست آوردن قدرت^۲ همراه با سازش قابل مشاهده است.

اما از سوی دیگر هنوز هم محدودیت‌های مقامات نظامی را بدون اتحاد با یک عضو خانواده سلطنتی را نشان می‌دهد. تله‌ای که توسط آذرمدخت سازماندهی شد را می‌توان به عنوان یک واکنش قوی از قدرت و نفوذ دید او مانع گسترش هرگونه تسلیم شدن در برابر هر شخص که قصد داشت قدرت خاندان سلطنتی را خدشه دار کند را به ما نشان می‌دهد. عملاً به نظر می‌رسد ملکه سعی داشته به تنهایی و با خودکامگی حکومت کند و بایستی قتل عاشقش را به عنوان یک اقدام سیاسی (و به عنوان نوعی واکنش علیه گناه *les measta* دیگر به منظور حفظ استقلال اش در نظر بگیریم. و این مانند هوس‌های زنانه در قصه‌های هزار و یک شب نبود. اکنون می‌توانیم به موضوع *salarih* (سرپرستی) بازگردیم.

اگرچه شناخت ما از ساسانیان هنوز جزئی و محدود است می‌توانیم اعتراف کنیم که هر دو ملکه یا حداقل به عنوان یک زن مستقل هستند. و اینکه اگر یک سالاری بر آنها نظارت می‌کرد تنها جنبه سمبلیک داشت. این ممکن است که به عنوان بیوه‌های پادشاه سابق آنها از *salari* رهایی یافتند. نپذیرفتن محکم هر ازدواجی هنگامی که آنها به قدرت رسیدند (اگر بوران ازدواج کرده باشد^۳ این اتفاق قبل از شروع پادشاهی او بوده و زمانی که او ملکه شد احتمالاً شوهرش مرده بود). این نشان می‌دهد که هر دو ملکه مایل به آزادی بودند و قبول نداشتند قدرت در دست یک شوهر غیر ساسانی (خارج از خاندان ساسان)^۴ باشد و حتی اگر به قیمت جانشان تمام می‌شد. علاوه بر این ممکن است فرض کنیم که علاقه آنها نیز به دفاع از دودمان خود در مبارزات خانوادگی است.

1. Tabari, *Geschichte der Perser*, pp. 394° 395, n. 3.

2. Christensen 1907, pp. 86° 87.

۳. از طرف دیگر، در مقایسه با دوره اول *principalum* هیچ دلیلی مبنی بر وجود این چنین تمایلی در زمان ساسانیان، در ایران وجود ندارد. در این دوره بعضی از *maironae* ازدواج *cum manu mariti* و *confarreatio* را نپذیرفتند چون وابستگی آنها به همسرشان بسیار زیاد و طلاق قانونی نیز بسیار سخت بود، اگرچه *coemprio* که در مورد معلمان خصوصی (البته با حقوق خوب) نیز امکان پذیر بود ارجحیت داشت، به این بانوان ثروتمند آزادی مطلق داده بود. رفتار بعضی از این *matronae* که علیه *Lex Iulia* (18BC) نیز واکنش نشان داده بودند و *meretrices* بودن را به تحت سلطه بودن توسط همسر ترجیح می‌دادند بسیار دور از فرهنگ و سنت ساسانی بود. رجوع شود به:

Cavallini 1999, pp. 99° 106

4. Moshe Beer, s.v. Shapuhr in *Encyclopaedia Judaica*, CD-Rom Edition 1997.

در این نکته باید ذکر کرد که که طبق تلمود بابلی (و دیگر تفسیرها) مادر شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ ifrahormiza ایفراهرمزد، ظاهراً ملکهٔ قدرتمندی بوده است که با کمک بعضی از اشراف پسرش را در دوران کودکی به تخت سلطنت رسانیده است. بر اساس منابع عربی^۱، در واقع تاج بر روی شکم همسر باردار پادشاه مرده یعنی هرمز فرزند نوسه (۳۰۹-۳۰۲) به منظور تداوم رسم جانشینی و قدرت ساسانیان قرارگرفت. البته این ملکه نبود که به تاج و تخت رسید اما این منابع مختلف اهمیت سیاسی بعضی از شاهزادگان سلطنتی را در ایران ساسانی نشان می‌دهد. البته باید یادآور شویم که دناگ Denag همسر یزدگرد^۲ دوم (۴۳۹-۵۴۷) در طول جنگ های سلطنتی بین دو پسرش هرمزد سوم (۴۵۷-۴۵۹)، که پادشاه سگستان بود و پیروز (۴۸۴-۴۵۹)، قدرت را در مدائن به دست گرفت.^۳

مهر و موم دناگ Denag با عنوان bambisn ° bambisan «ملکه ملکه ها» گواهی می‌شود اما به عقیده من چنین عنوانی بدین معنی نیست که به راحتی می‌توانیم نتیجه بگیریم که او تاج گذاری کرده است. برعکس ما از سکه‌های این ملکه که با یک سر بند، اما نه با تاج، نشان دالده شده بود آگاهی نداریم و عنوان bambisin-bambsan به این معنی نیست که او شخص حاکم در امپراطوری بوده (همانطور که هر تسفلد پیشنهاد داده است) چرا که در زمان شاپور اول هم این لقب وجود داشته است (به عنوان مثال برای دخترش آدور آناهیده^۴ یا برای دناگ، دختر بابک و خواهر اردشیر اول)^۵ بدون شک در آن زمان قدرت در دست پادشاه بود. خیلی با احتیاز من می‌خواهم پیشنهاد کنم که در آن دوره (با توجه به شرح طبری)^۶ دناگ به سادگی عنوان نایب السلطنه را داشته اما بر طبق ایدئولوژی ساسانی او به عنوان یک شاه شناخته نمی‌شد. احتمالاً زمان آن هنوز نرسیده بود. رسیدن این دو ملکه به قدرت نشان دهنده تغییر زیادی در ایدئولوژی سلطنتی است. نقش زنان پررنگ تر شده و دفاع از دودمان و یا اصل و نصب خود دغدغه اصلی آنها بود. به ویژه تاج گذاری یک مرد اشاره به شیرویه باعث مجازات و مرگ بسیاری از شاهزادگان ساسانی بود؛ علاوه بر این شاهزاده خانم ها ریشه‌های مختلف ارتباطات

1. Shaked 1986, pp. 75-91 [in particular p. 76, n. 12; reprinted in idem 1984, art. n. VII], Ps.-A ma ʿyar al-mul k, or Nih at al-arab, Ms. British Museum Library, 23,298, fol. 115b, and Jamal al-Din ibn Nubáta al-Mi r Šar al-luvun f aniscilat Ibn Zaydin, ed. Mu Abu-l-Fadl Ibr h n Cairo 1964, p. 72.

2. Christensen 1944, pp. 289-290; Justi 1895, pp. 84° 85.

3. Mordtmann 1876, pp. 201-203 تصحیح Mordtmann 1877, pp. 582° 583; Herzfeld 1924, p. 75.

4. Huyse 1999, Bd I, par. 33, p. 46, Bd. II, pp. 107° 108.

5. Huyse 1999, Bd I, part. 36, 42, pp. 55, 49, Bd. II, pp. 117.

6. Nöldeke, apud Tabar Geschichte der Perser, p. 118.

سیاسی را به خود اختصاص می‌دادند. فقدان اقتدار و تعادل در خانواده سلطنتی هم زمان با افزایش قدرت نیروهای نظامی بود. و آنها را در شرایطی قرار می‌داد که در یک روز بخت شاهنشاه شدن را داشتند و روز بعد احتمال کشته شدن. جنگ بی پایان با بیزانس ها به ژنرال ها و بزرگان و نیز سربازان باعث شد که آنها دریابند که ستون اصلی دولت هستند. با وجود این اتفاقات امتیاز یا جایگاه مقدس تخت پادشاهی به طور کامل شکسته نشد اگر او به منافع طبقات حاکم آسیب می‌رساند کشته می‌شد اشاره بدین معنی نبود که ژنرالی جای بتواند جای او را بگیرد.

مفهوم سلطنت و الوهیت، xwar-ah تنها به نسل ساسان محدود بود و آنقدر قدرتمند بود تا هر گونه تلاش برای غصب قدرت را از بین ببرد. این ترتیب به نظر نمی‌رسد که دینار طلایی بوران و سکه‌های آذرمدخت که به شدت از فوژ خود حمایت می‌کنند اتفاقی بوده باشند. علاوه بر این اگر اشاره که پیوتن ملکه تاج و تخت باشد همانطور که در متن آخر الزمانی نوشته شده (xawady zan-ewbawed) and I wahmana yasr «زن پادشاه است: به صراحت به یکی از این دو ملکه حاکم اشاره دارد. (همانند ceret ویرایش متن به درستی یک زن پادشاه خواهد شد).^۱ فرض می‌شود ما باید توجه داشته باشیم که عنوان xwaday که همچنین برای خدا اورمزد استفاده می‌شود) به ملکه حاکم مربوط می‌شود.^۲ وضعیت کلی و سیر صعودی هدف (یا انعطاف) زندگی سیاسی باعث شد که شاهزاده‌ها بیشتر فعال شوند و به دلیل عدم وجود کاندیدای مناسب مرد برای به دست گرفتن قدرت راه را برای به تاج و تخت رسیدن زنان باز کرد. غیر از بعضی از ارزیابی بدبینانه چنین رویدادی که به محمد (ص) نسبت داده شده است و یا شگفتی هراکلیوس از این اتفاق سایر منابع هیچ تحقیر یا کم ارزش بودن این ملکه را تایید نمی‌کند. برعکس عمل آنها به صورت شخصی، شجاعانه اخلاقی و نیرومند شکل می‌گیرد و با توجه به برخی از شاهزادگان، سلطنتی یا پادشاهان به عنوان عروسک دست نشانده قدرت‌های بالاتر ظاهر نمی‌شوند.^۳

ممکن است چنین انقلابی به نظر فقط جنبه داستانی و ادیبانه داشته باشد، اما سکه‌هایی وجود دارند که نشان می‌دهند این ملکه‌ها توانسته‌اند به مقام پادشاهی برسند. اما این واقعتی را ثمره رهایی زنان

1. C.G. Cereti, Zand i Wahman Yasn, A Zoroastrian Apocalypse, Roma 1995, pp. 114, 142, 162, 204.

2. Cereti, Zand i Walman Yasn, p. 204.

3. On Azarm gGignoux 1987, p. 190 که the Ketc b sonar moluk Bani Susan

را بیان می‌کند. (The Sasanian Picture Book (Hamza, I, p. 62; II, 46). که در آنجا به تصویر کشیده شده است.

می‌دانیم؟ به دلایلی مشخص ناچاریم این جواب را بدهیم چرا که خشونت آن دوره مبارزه برای قدرت و زندگی را بسیار سخت کرده بود و اینگونه بود که شرایط فرصت‌های جدیدی را برای زنان فراهم کرد از سوی دیگر، وضعیت این ملکه‌ها نتیجه سازش میان نیاز شرایط موجود و سنت‌ها بود: سلطنت زن در واقع در تناقض مطلق با ایدئولوژی مزدیسنی و ساسانی و مفهوم پادشاهی بود. پس عدالت و آرامش برای پادشاهی آنها بسیار خطرناک بود. دوره پادشاهی کوتاه این دو ملکه، در اواخر سلسله ساسانیان اتفاق افتاده است که در میان مبارزات داخلی و هرج و مرج‌های نظامی بود. هر دور تاریکی عظمت خود را دارد. اما حداقل می‌توان آن را یک معجزه ضد تاریخی برای پایان یک انحطاط خونین و ناامیدانه برای آزادی آگاهانه و قطعی دانست. در حقیقت فروپاشی شاهنشاهی ساسانیان داخلی بود.

منابع و مأخذ:

- Alram, M. 1986, *Nomina propria Iranica in nummis. Materialgrundlagen zu den iranischen Personennamen auf antiken Münzen (Iranisches Personennamenbuch IV)*, Wien Bartholomae, Ch. 1924, *Die Frau im sasanidischen Recht*, Heidelberg
- Bivar, A.D.H. 1986, "Sasanians, Kushano-Sasanians, Hephthalites", *A Survey of Numismatic Research 1978° 1985*, 690_704
- Breydy, M. 1983, *Études sur Sa'id Ibn Batr et ses sources (CSCO 450, Subsidia Tomus 69)*, Louvain
- Brosius, M. 1991, *Women in Ancient Persia (559_331 BC)*, Oxford
- Carile, A. 1994, *Materiali di Storia Bizantina*, Bologna
- Cavallini, E. 1999, *Le squaldrine impenitenti. Femminilità "irregolare" in Grecia e Roma*, Milan
- Chaumont, M.-L. 1965, "Les rois sassanides étaient-ils couronnés", *JA*, 59-75
- Chaumont, M.-L. 1987, *Encyclopaedia Iranica II*, London/New York, 366
- Christensen, A. 1907, *L'empire des Sassanides. Le peuple, l'état, la cour*, København
- Christensen, A. 1944, *L'Iran sous les Sassanides*, Copenhagen
- Curiel, R./Gyselen, R. 1984, *Une collection de monnaies de cuivre arabosasanides*, Paris
- Faravashi, B. 1971, "Les causes de la chute des Sassanides", *Atti del Convegno internazionale sul tema: La Persia nel Medioevo*, Roma, 477° 484
- Frolow, A. 1953, "LaVraie Croix et les expditions d'Hraclius en Perse". *Revue d'Études Byzantines, Mélanges Martin Jugie*, 11, 88-105
- Frye, R.N. 1983, "The Political History of Iran under the Sasanians". *Yarshater, E. (ed.). The Cambridge History of Iran, vol. 3 (1)*, Cambridge, 116-180
- Frye, R.N. 1984, *The History of Ancient Iran*, München

- Ghirshman, R. 1951, *La civiltà persiana antica*, Milan
- Gignoux, Ph. 1986, *Noms propres sassanides en moyen-perse épigraphique* (Iranisches Personen namenbuch II, fasz. 2), Wien
- Gignoux, Ph. 1987, *Azarmigduxt* Encyclopaedia Iranica III/2, London
- Göbl, R. 1971, *Sasanian Coins*, Braunschweig
- Gobl, R. 1983, *Supplementa Orientalia I*, Litterae Numismaticae Vindobonenses 2, 97-112
- Goubert, P. 1951, *Byzance avant l'islam*, t. 1, Paris
- Herrenschildt, C. 1994, *Le mariage "incestueux" en Iran ancien, épouseur au plusproche. Inceste, prohibitions et stratégies matrimoniales autour de la Méditerranée*. Paris, 113-126
- Herzfeld, E. 1924, *Paikuli, Monument and Inscriptions of the Early History of the Sasanian Empire*, vol. 1-2, Berlin
- Higgins, M.J. 1939, *The Persian War of the Emperor Maurice (582-602)*, Washington
- Huysse, Ph. 1999, *Die dreisprachige Inschrift des I. und der Kaba-i Zardust*, 2 Bände, London
- Justi, F. 1895, *Iranisches Namenbuch*, Marburg
- Kuntz, R./Warden, W.B, 1983, *A Gold Dinar of the Sasanian Queen Buran*, American Numismatic Society Museum Notes 28, 133-135
- Labourt, J. 1904, *Le christianisme dans l'empire perse sous la dynastie sassanide (224° 632)*, Paris
- Macuch, M. 1993, *Rechtskasuistik und Gerichtspraxis zu Beginn des siebenten Jahrhunderts in Iran. Die Rechtssammlung des Farrohmard i Wahrman*, Wiesbaden
- Malek, H.M./Curtis, V.S. 1998, *History of the Coinage of the Sasanian Queen Boran (AD 629-631)*, The Numismatic Chronicle, 158, 113° 129
- Mango, C. 1985, *Heraklius, Chosroes et la vraie croix Deux figures sur Byzance et la Perse sassanide* (Travaux et Mémoires, 9), Paris, 104-118
- Mochiri, M.I. 1972, *Études de numismatique iranienne sous les Sassanides*, 2 vols., Tehran
- Mochiri, M.I. 1985, *Apropos d'une medaille d'or de la reine Boran*, Studia Iranica 14, 241° 243
- Mordtmann, A.D. 1871, *Die Chronologie der Sassaniden* (Sitzungsberichte der philosophisch-philologischen und historischen Classe der Kaiserlichen Bayerischen Akademie der Wissenschaften zu München, 1871, H. 1), München.
- Mordtmann, A.D. 1876, *Sassanidische Gemmen*", ZDMG 29, 199-211
- Mordtmann, A.D. 1877, *Studien über geschnittene Steine mit Pehlevi-Legenden*", ZDMG 31, 582-597.
- Mordtmann, A.D. 1880, *Zur Pehlevi-Münzkunde*, ZDMG 34, 1-162

- Mosig-Walburg, K. 1993, "Sonderprägungen des Xusro II. vom Typ Gąbl V/6 und VI/7", *IranicaAntiqua*, 28, 174-191
- Mosig-Walburg, K. 1994, "Diesogenannten "Anfangsprägungen" des Kav d. und des Xusrę I." *Studia Iranica*, 23, 37-57
- Panaino, A. 2004, "La Chiesa di Persia e l'Impero Sasanide. Conflitto e Integrazione", *Cristianità Occidente e Cristianità d'Oriente (secoli VI-XI)*, Spoleto, vol. II, 765° 863
- Perikhanian, A. 1983, "Iranian Society and Law", Yarshater, E. (ed.), *The Cambridge History of Iran*, vol. 3 (2), Cambridge, 627-680
- Pertusi, A., "La Persia nelle fonti bizantine del VII secolo", *Atti del Convegno internazionale sul tema: La Persia nel Medioevo*, Roma, 605-628
- Schippmann, K. 1990, *Grundzüge der Geschichte des sasanidischen Reiches*, Darmstadt
- Shahbazi, A. 1987, "Ardax III", *Encyclopedia Iranica*, II, London New York, 381-382
- Shaked, Sh. 1984, *From Zoroastrian Iran to Islam*, Norfolk Shaked, Sh. 1986, *From Iran to Islam: On Some Symbols of Royalty*, *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 7, 75-91
- von der Osten, H.H. 1966, *Die Welt der Perser*, repr. Essen
- Widengren, G. 1959, "The Sacral Kingship of Iran", *Studies in the History of Religions (Numen, Suppl.)*, Leiden, 242° 257
- Wiesehöfer, J. 1996, *Ancient Persia*, London/New York
- Wiesehöfer, J. 1998, *Das antike Persien*, Düsseldorf/Zürich

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی